

دکتر ایرج گلدوزیان*

عناصر تشکیل دهنده جرایم مالی و وجوه افتراق و اشتراک آنها در ارتباط با وظایف دادسرا

چکیده:

ضرورت شناخت ارکان جرائم علیه اموال و مالکیت و تخصیص ضمانت اجرای متنوع با توجه به خطر اجتماعی و قبح رفتار مرتکب، موجب شده است تا قربانیان زیان دیده در این قبیل موارد برای برخورداری از امتیازاتی (چون سرعت در دادرسی و واگذاری امر تحصیل دلیل به دادسرا و تحمل هزینه کمتر) به جای طرح دعوای حقوقی، با به کار بردن عناوین و کلمات مجرمانه مبادرت به اعلام جرم نمایند. بدیهی است توسل به شیوه‌های غیرقانونی و خلاف اخلاق برای نیل به اهداف و امیال و اغراض شخصی و بازی با حیثیت دیگران غیر عادلانه و غیرمنصفانه است. بدین ترتیب مقاله تقدیمی، درصدد بیان وجوه افتراق و اشتراک انواع جرائم علیه اموال و مالکیت و تفکیک دعوای کیفری از امور و دعوای حقوقی است.

واژگان کلیدی:

جرائم علیه اموال و مالکیت، سرقت، کلاهبرداری، خیانت در امانت، تخریب عمدی مال غیر، وجوه افتراق و اشتراک جرائم، دادسرا و تمیز امور حقوقی از امور کیفری، چک، فریب در ازدواج (کیفری)، ربایش بدون قصد سرقت، جمل، تصرف هدوانی و غصب.

* استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

از این نویسنده تاکنون مقاله زیر در مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی منتشر شده است:
"نقش دیوان دوری اتاق بازرگانی بین‌المللی و مقررات آن در حل اختلافات ناشی از فعالیت‌های بین‌المللی و موقعیت جمهوری اسلامی ایران"، سال ۱۳۶۶، شماره ۲۳؛ "دلیل باطل و آثار آن در سیستم های حقوقی مختلف"، سال ۱۳۷۰، شماره ۲۶؛ "سیاست جنایی در قبال مواد مخدر (اصلاح نانون و تناسب جرم و مجازات)"، سال ۱۳۸۰، شماره ۵۱.

مقدمه

هدف و انگیزه از انتخاب موضوع جلب توجه اشخاص و مقامات محترم قضائی به تفکیک امور حقوقی از امور کیفری با توجه به صلاحیت مهم مراجع قضائی دادسرا در امور کیفری به ویژه در جرائم علیه اموال و مالکیت است که از اهمیت زیادی برخوردار است زیرا اشخاص برای استفاده از امتیازات و اختیارات دادسرا در مورد تحصیل دلیل و سرعت در دادرسی و صرف هزینه کمتر علاقه دارند اختلافات و دعاوی حقوقی خود را در قالب دعاوی ماهیتاً کیفری مطرح نمایند.

بخش اول - موقعیت و انواع جرائم علیه اموال و مالکیت

بطور کلی جرایم به شرح زیر طبقه بندی می شوند:

- ۱- جرائم علیه تمامیت جسمانی (مانند قتل و جرح و ضرب) و صدمات معنوی (مانند افتراء و توهین و نشر اکاذیب).
 - ۲- جرایم علیه اموال و مالکیت (مانند تخریب و سرقت و کلاهبرداری و خیانت و امانت).
 - ۳- جرائم بر ضد اخلاق و عفت عمومی (مانند روابط نامشروع یا عمل منافی عفت).
 - ۴- جرائم علیه خانواده یا جرائم بر ضد حقوق و تکالیف خانوادگی (مانند امتناع از پرداخت نفقه همسر و اشخاص واجب النفقه و یا عدم ثبت رسمی واقعه ازدواج).
- جرائم علیه اشخاص، عفت و اخلاق عمومی و خانواده تا حدودی به یکدیگر مربوط هستند. زیرا نهایتاً شخص انسان مورد حمایت است. به هر حال خانواده تاسیسی بنیادی در جامعه است و اتکای خانواده در جوامع، مبتنی بر عواطف انسانی است. جرائم علیه اخلاق در جهت حمایت از اخلاق حسنه و نظم و عفت عمومی است. به همین جهت ممنوعیت انتشار تصاویر مستهجن و خلاف عفت و اخلاق عمومی از اهمیت بیشتری برخوردار است تا احترام به احساسات و حقوق فردی.

نهایتاً در بین جرائم علیه اموال و مالکیت، به دلایل اجتماعی، سرقت در تمامی جوامع، از زمان قدیم جرم و قابل مجازات بوده است ولی کلاهبرداری و خیانت در امانت در قرون اخیر تحت شرایطی جرم شناخته شده است.

از لحاظ تاریخی:

الف- در حقوق قدیم به سه جرم سرقت و کلاهبرداری و خیانت در امانت عنوان "فورتوم" می‌دادند. ولی متعاقباً با توجه به اهمیت و درجه خطرناکی واقعه، عکس‌العمل و ضمانت اجراهای متفاوتی در قبال جرائم مزبور پیش‌بینی گردید. اکنون در بین جرائم علیه اموال و مالکیت باید مشخص کنیم کدام رفتار مجرمانه مستوجب اعمال کیفر بیشتری است. در قدیم الایام صدمه بر مالکیت و اموال همراه با خشونت بوده و برای ارتکاب عمل مجرمانه همیشه نیازی به تدارک قبلی نبوده است (مانند احراق غارت اموال، تخریب و سرقت‌های قطاع‌الطریق).

ب- در دوران جدیدتر، علاوه بر جرائم همراه با ارباب، اشکال و صور ماهرانه جرائم بر ضد اموال با استفاده از تردستی و حيله‌گری مطرح شد. از این قبیل جرائم می‌توان از جیب‌بری و کلاشی یاد نمود که با کیفرهای ملایمتری مطرح گردید.

ج- در دوران معاصر اشکال و صور پیشرفته هوشمندانه توأم با حيله و تقلب مانند کلاهبرداری و خیانت در امانت متداول شده است.

از لحاظ جرم‌شناسی جرائم علیه اموال و مالکیت از متداولترین جرائم می‌باشند. مبارزه علیه این قبیل جرائم با موفقیت کامل و حتمی همراه نیست ولی با افزایش سطح اخلاقی و فرهنگی و اقتصادی جامعه و برخورد مناسب قضایی و فردی کردن مجازات‌ها می‌توان از افزایش جرائمی چون کلاهبرداری و خیانت در امانت و سرقت جلوگیری نمود.

از نظر حقوقی و قضایی می‌توان دو دسته از جرائم علیه اموال و مالکیت را از یکدیگر تمیز داد:

(۱) جرائمی که عنصر مادی آن مبتنی بر نابودی عمدی یک شیئی است (مانند احراق، تخریب و تضييع اموال) آتش زنده مال در صدد از بین بردن عین مال است .
(۲) جرائمی که بدون توجه به موضوع جرم در تعارض با حقوقی است که بر روی مال اعمال می شود :

سارق در صدد نابود ساختن مال نیست بلکه می‌خواهد سلطه مادی خود را بر مال، جایگزین حقوق و سلطه صاحب مال نماید .

سرقت و کلاهبرداری و خیانت در امانت سه جرم علیه مالکیت و حرق و تخریب از مهمترین جرایم علیه اموال هستند . نحوه تحقق آنها و خطر اجتماعی آنها متفاوت است .

سرقت ربودن متقابله شیئی است در حالیکه کلاهبرداری و خیانت در امانت جرائمی هستند که ماهیت آنها سوء استفاده از زود باوری اشخاص است .

از لحاظ ارکان تحقق جرم، سرقت متمایز از دو جرم کلاهبرداری و خیانت در امانت است؛ به طوری که سرقت معمولاً همراه با تعدی و تجاوز و خشونت است . در حالیکه دو جرم دیگر کلاهبرداری و خیانت در امانت همراه با حیله و نیرنگ است .

- کلاهبرداری تحصیل مال دیگری با توسل به وسایل متقابله است . (گلدوزیان، ۱۳۸۴ الف)، ص ۳۱۳

- خیانت در امانت رفتار خائنانه امین در مال مورد امانت به یکی از صور (تصاحب کردن، تلف کردن، مفقود کردن و استعمال ناروای مال مورد امانت) است . (گلدوزیان، ۱۳۸۴ ب)

- سرقت عبارت است از ربودن مال دیگری به طور پنهانی (گلدوزیان، ۱۳۸۴ پ)، ص ۲۸۳

- تخریب عمدی مال غیر (اعم از منقول یا غیر منقول و مفروز یا مشاع) به قصد اضرار یا جلب منافع غیر مجاز با سوء نیت جرم است.

بعد از ذکر این مقدمه و موقعیت جرایم علیه اموال و مالکیت و ذکر مهمترین

مصادیق آن به ذکر مسائلی مبادرت می نمایم که فرق بین امور حقوقی و کیفری را که در واقع عامل تعیین کننده برای دخالت دادسرا باشد مشخص نماید. (کلدزیان، ۱۳۸۴) (ت)، ص ۶۷

بخش دوم - تمیز امور حقوقی از امور کیفری در دادسرا در ارتباط با دعاوی مالی مطروح

دعاوی جزائی نسبت به دعاوی حقوقی امتیازاتی دارند. عده ای از مردم در پوشش کلمات مربوط به ارکان جرم، مطالبی را عنوان می کنند و می خواهند از موقعیت و اقتدار دادسرا استفاده کنند. درست است که عدالت قضائی باید گسترش یابد و خیلی حائز اهمیت است با وجود این هر دعوائی در دادسرا نباید قابل طرح باشد. در دادسرا امکاناتی است برای تحصیل دلیل و جلوگیری از محو آثار و دلایل واقعه و حفظ دلیل، سرعت بیشتر در دادرسی و کشاندن اشخاص به مراجع قضایی کیفری که از طریق دادسرا خیلی ارزان و سریع و راحت انجام می شود و هزینه کمتری برای این کار لازم است به هر حال مردم علاقه دارند بخصوص در مورد جرائم علیه اموال و مالکیت دعاوی خود را در دادسرا مطرح کنند که تشخیص اینکه آیا واقعاً جرمی ارتکاب یافته یا خیر؟ مسئله مهمی است که من با توجه به محدودیت وقت فکر می کنم که اگر چند مورد عملی را عنوان کنم و دلایل حقوقی یا کیفری بودن قضیه را به عرض برسانم مفیدتر است بنابراین با توجه به اشراف و تسلطی که همه خوانندگان محترم به امور قضایی دارند به طرح همین مسائل عملی می پردازم.

۱- ماهیت حقوقی واقعه - مثال اول: کسی که مبادرت به فروش اشیاء و کالاهایی نماید که تصرف و سلطه ای بر آنها ندارد و می داند قادر به در اختیار داشتن آنها نیست ثمن آنها را دریافت نموده باشد ولی مبیع را تسلیم نکند مرتکب جرمی نشده است . ممکن است از نظر ظاهر قضیه عنوان شود که طرف آمده و کالاهایی را فروخته که تسلط و سلطه بر آنها را نداشته شاید به اختیارات واهی امیدوار کرده ولی در عین حال

ثمن را دریافت نموده است. به جای اینکه این دو موضوع را در داسرا تعقیب کند بهتر است هدایت شود که دعوایش را از لحاظ حقوقی تعقیب کند زیرا تحقق کلاهبرداری مستلزم این است که عملیات متقلبانه قبل از تسلیم مال باشد و علت باشد برای اینکه صاحب مال، مال را به کلاهبردار تسلیم کند. واقعه مطروح فقط صرف این مسئله نیست که چون کسی که مالی را دریافت کرده حق ندارد این مال را داشته باشد باید علاوه بر آن، متهم به کلاهبرداری شود.

بنابراین از طریق امکاناتی که برای زیر فشار قرار دادن افراد وجود دارد نباید به اشخاص ذینفع اعم از شخص حقیقی یا حقوقی یا حتی دولت اجازه داد تا داسرا را وسیله اعمال قدرت خود قرار دهند. زیرا مسئله اتهام مهم است و نباید به صرف امتناع از پرداخت دین، گرچه عمدی و خلاف اخلاق هم باشد و حتی یک مرجعی قضائی عنوان کند که "تعمیر بمایراه الحاکم" است جرائمی چون کلاهبرداری و یا خیانت در امانت مطرح گردد. اما من توجهم به اصل ۳۶ قانون اساسی است که طبق این اصل، حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد یعنی سیستم حقوقی - قضایی ما سیستم قانونی مبتنی بر موازین اسلامی است.

ماده ۵۸ قانون تعزیرات سابق و ماده ۵۷۵ قانون مجازات اسلامی لاحق حاکی از این است که هرگاه مقامات قضایی (داسراها و دادگاه ها) و یا دیگر ماموران ذیصلاح برخلاف قانون توقیف یا دستور بازداشت یا تعقیب جزائی یا قرار مجرمیت کسی را صادر نمایند به انفضال دایم از سمت قضایی و محرومیت از مشاغل دولتی به مدت ۵ سال محکوم خواهند شد.

در واقع داسراها و مقامات قضایی حق ندارند در خارج از موارد معینه قانونی حکم به توقیف کسی دهند یا قرار مجرمیت کسی را صادر کنند. بنابراین استناد به منابع فقهی معتبر (موضوع اصل ۱۶۷ قانون اساسی) در مراجع کیفری در جهت ایجاد جرم و مجازات نیست و منع یا قبح عقاب بلا بیان هماهنگ با اصل قانونی بودن جرایم و مجازاتها مانع از جرم انگاری است.

چنانچه استناد به منابع فقهی معتبر در مراجع کیفری مطرح شود این استناد برای مواردی است که در دادگاه کیفری مثلاً تعیین رابطه حقوقی افراد مثل ترک انفاق که مبتنی بر یک رابطه حقوقی (ازدواج) است حل و فصل آن در مورد وجود یا فقدان رابطه زوجیت یا قطع آن مربوط به مرجع قضایی کیفری است که با سکوت قانون مدنی، به منابع فقهی معتبر مراجعه می‌شود بنابراین اصل ۳۶ قانون اساسی اصل مهمی است که در قانون مجازات اسلامی هم به آن توجه زیادی شده است .

۲- ماهیت حقوقی واقعه- دومین مثال : کسی که قبول سفارش کالایی را نموده و ثمن آن را دریافت می کند در حالیکه موسسه او در حال توقف یا ورشکستگی بوده و می‌دانسته قادر به تحویل کالا نیست مرتکب جرمی نشده است . چنین رفتاری حقوقی و فروشنده مکلف به استرداد ثمن است در هر حال موضوع با ارکان جرم کلاهبرداری هماهنگ نیست در واقع آنچه را که فروشنده بدون استحقاق دریافت نموده باید مسترد نماید .

۳- حقوقی بودن واقعه- سومین مثال، مربوط به شخصی است که ملکی را فروخته و دیگر مالک آن نیست ولی از مستاجر قبلی خود کماکان مال الجاره دریافت می‌کند چنین فردی مرتکب جرمی نشده است و فقط باید آنچه را بدون استحقاق دریافت نموده مسترد کند. این مورد نیز از مسائلی است که خلاف اخلاق است و اشخاص ذینفع هم ممکن است در شکوائیه تقدیمی از عبارات و کلماتی مانند "سوءنیت" و "عملیات متقلبانه" استفاده کنند تا بدین وسیله صلاحیت مراجع کیفری را مورد توجه قرار دهند . ولی این مقامات قضائی هستند که باید ارکان جرائمی چون کلاهبرداری، خیانت در امانت، فروش مال غیر و یا سرقت را مورد توجه قرار دهند. چنانچه اتهامات و اعلام جرم‌ها فاقد شرایط قانونی وقوع جرم باشد باید شکات را به مراجعه به مراجع حقوقی و طرح دعوای حقوقی ارشاد نمود . چه بسا حل و فصل دعوا، در مرجع کیفری، ذیحق واقعی را مرعوب و از عدالت واقعی محروم و موجب

سلب آرامش عمومی گردد.

۴- وقوع کلاهبرداری یا شروع به کلاهبرداری - چهارمین مورد مربوط به کسی است که نماینده فروش کالا بوده است. نماینده فروش کالایی که مبادرت به ارسال لیست سفارش صوری و غیر واقعی به کارفرمای خود نموده تا بدین وسیله حق الزحمه درصدی خود را بلاجهت دریافت نماید مرتکب شروع به کلاهبرداری یا کلاهبرداری برحسب مورد گردیده است بدیهی است جعل یا انتساب نوشته به دیگری منتفی است کسی که فاکتورهای تقلبی تهیه می‌کند و مبادرت به ارائه آنها کرده و پول دریافت می‌نماید چنین واقعه‌ای می‌تواند کلاهبرداری یا شروع به کلاهبرداری باشد بر حسب اینکه متهم پول را دریافت کرده باشد یا اینکه فقط اقداماتی را انجام داده ولی موانع خارجی مانع دریافت پول بوده است. ولی در عین حال جعل منتفی است چون انتساب تنظیم فاکتور به دیگری می‌تواند منتفی باشد.

۵- چک حقوقی - پنجمین مثال عبارت است از اینکه شخص (الف) به منظور کمک مالی به شخص (ب) ضمن صدور چک به تاریخ یک سال مقدم بر تاریخ واقعی مبلغی را در چک می‌نویسد. رفتار وی با صدور چنین چکی غیرمجرمانه و حقوقی است چرا؟ برای اینکه صادرکننده چک پرداخت نشدنی تحصیل مال نکرده است و جعل مادی هم منتفی است. کلاهبرداری و سوء استفاده از سند مجعول نیز منتفی است زیرا صادرکننده چک آن را مقدم بر تاریخ واقعی نوشته و آنچه را که (الف) نوشته به منظور کمک مالی بوده و نمی‌تواند چنین مسئله‌ای اصولاً مربوط به قانون چک باشد چون اگر صدور چک به تاریخ موخر (وعده دار) هم باشد این مورد هم با قانون اصلاحی ۱۳۸۱ حقوقی شده است.

۶- فریب در ازدواج - ششمین مثال مربوط است به اینکه شخص (الف) با توسل به وسایل و عملیات متقلبانه خود را دکتر یا مهندس معرفی کرده و خانم (ب) را در امر ازدواج فریب داده نهایتاً (الف) اموال و جهیزه (ب) را تصرف می‌کند رفتار (الف)

کلاهبرداری و یا خیانت در امانت نیست بلکه فریب در ازدواج موضوع ماده ۶۴۷ قانون مجازات اسلامی است .

عملیات متقلبانه وجود دارد. انگیزه شخص از ازدواج به دست آوردن جهیزیه و اموال است ولی در عین حال به علت انجام امر ازدواج موضوع کلاهبرداری منتفی است. اگر ازدواج صورت نگیرد در این قبیل موارد ممکن است موضوع کلاهبرداری یا شروع به آن باشد. با توجه به موقعیتی که طرف ایجاد کرده و به فرض انگیزه هم اقتصادی هم وجود داشته باشد باز مسئله کلاهبرداری منتفی است و جرم فریب در ازدواج در حقوق مدنی علاوه بر امکان فسخ ازدواج ماده قانونی خاص خود را از نظر کیفری دارد .

۷- **جعل مادی** - مصداق هفتم، راجع است به اینکه ورزشکاری ورقه سفید امضای خود را به عنوان یادگاری به شخصی می دهد و شخص مزبور در قسمت بالای امضای ورزشکار مطالب تعهدآوری منتسب به او و از طرف وی می نویسد . رفتار وی منحصرأ جعل مادی است زیرا خیانت در امانت رفتار خائنانه امین در مال مورد امانت به زیان دیگری است . در این واقعه جعل مفادی و همچنین جرم سوء استفاده از سفید مهر و سفید امضای (امانی) منتفی است . زیرا ورزشکار ورقه را به عنوان امانت و استرداد آن و یا انجام کاری به گیرنده نداده است.

۸- **ربایش بدون قصد سرقت** - مسئله هشتم راجع است به اینکه شخص (الف) کیف شخص (ب) را در غیاب وی به قصد شوخی برمی دارد و مخفی می کند ولی متعاقباً شخص (ب) از جستجوی بیشتر منصرف می شود و شخص (الف) تصمیم به تصاحب کیف مزبور می گیرد. آیا رفتار شخص (الف) سرفت، خیانت در امانت و تصرف و غیر قانونی نبوده بلکه غیرمجرمانه و حقوقی است زیرا برای تحقق سرقت لازم است متهم در لحظه اثبات وضع ید بر مال با قصد تصاحب غاصبانه و سوء نیت عمل ربودن مال را انجام دهد. بنابراین اگر متهم به قصد شوخی مال را برداشته و بعداً

که صاحب مال از پیدا کردن مال خود منصرف گردد متهم مال را تصاحب نماید، دیگر عمل او سرقت نیست زیرا در لحظه اثبات و وضع ید بر مال مسئله سوء نیت او منتفی است.

۹- مصداق نهم، راجع است به رفتار کسی که تاریخ مندرج در متن چک را بر خلاف توافق و به قصد اضرار موخر بر تاریخ واقعی تنظیم چک نوشته باشد چنین رفتاری جعل معنوی یا مفادی است ممکن است در مورد تاریخ سال به جای ۱۳۸۴ سال ۱۳۸۳ را نوشته باشد و طرف هم اطلاعی نداشته باشد در اینجا چون جعل به هر حال تحقق پیدا کرده موضوع، جعل معنوی یا مفادی است یعنی متهم رفتاری را در ذهن خود قلب کرده و قلب شده را در کاغذ نوشته است.

۱۰- مثال دهم، مربوط است به اینکه شخص (الف) اتومبیل خود را با قولنامه به شخص (ب) می‌فروشد ولی قبل از قطعی شدن معامله، (الف) اتومبیل را از (ب) می‌رباید رفتار (الف) غیر مجرمانه است سرقت، تصرف عدوانی و غضب منتفی است زیرا مالکیت مال هنوز به خریدار منتقل نگردیده است.

۱۱- مصداق یازدهم راجع است به اینکه شخص (الف) اتومبیل خود را به شخص (ب) به رهن می‌دهد و چند روز بعد مبادرت به ربودن مال مورد رهن می‌نماید رفتار وی غیر مجرمانه است و جرائمی چون خیانت در امانت و یا دخالت غیر مجاز در مال توقیف شده با توجه به حق حبس مرتهن منتفی است. در مقابل چنانچه (الف) اتومبیل خود را به (ب) فروخته باشد ولی تسلیم مبیع به زمان پرداخت تمامی ثمن موکول شود موضوع سرقت مبیع از طرف خریدار به رغم حق حبس فروشنده منتفی است زیرا حق حبس فروشنده نافی انتقال مالکیت خریدار نیست و فقط مانع تصرف است و از طرفی تصرف نیز شرط صحت بیع نیست و لذا تحقق سرقت مبیع از طرف خریدار منتفی است.

نتیجه گیری و پیشنهاد

احترام به حاکمیت قانون در اعتلای حقوق جامعه بشیار موثر است و آسایش و امنیت فردی و عمومی در ابعاد مختلف اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و فرهنگی بیشتر تامین می شود و به دنبال آن اعتماد به رفاه و آسایش عمومی تامین و حفظ شده و مصون از تعرض می گردد. ضمانت اجرای این قبیل امور در اعلام بطلان، هرگونه محاکمه ای است که تحصیل دلیل آن از طریق غیر قانونی به عمل آمده باشد .

منابع و مأخذ:

- ۱- گلدوزیان، ایرج، (۱۳۸۴) (الف)، حقوق جزایی اختصاصی (جرائم علیه تمامیت جسمانی شخصیت معنوی اموال و مالکیت امنیت و آسایش عمومی)، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۵ با بازنگری.
- ۲- گلدوزیان، ایرج، (۱۳۸۴) (ب)، حقوق جزایی عمومی ایران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ نهم ۱۳۸۵.
- ۳- گلدوزیان، ایرج، (۱۳۸۴) (پ)، محشای قانون مجازات اسلامی، انتشارات مجد، چاپ پنجم.
- ۴- گلدوزیان، ایرج، (۱۳۸۴) (ت)، بایسته های حقوق جزای عمومی، انتشارات میزان، چاپ یازدهم.